



روشی نوین در معناشناسی مفاهیم و واژه‌های قرآنی*

اصغر هادی

استادیار گروه پژوهشی اخلاق مرکز مطالعات اسلامی

چکیده:

پژوهش پیش رو به بیان روش معناشناسی مفاهیم و واژه‌های قرآنی بر اساس مکتب معناشناسی فرهنگی و قومی (بُن) می‌پردازد. این روش در چهار گام به چگونگی تبیین و تفسیر واژگان و مفاهیم قرآنی به شیوه معناشناسانه می‌پردازد که شامل ۱- معناشناسی واژگانی، ۲- میدان‌های معناشناسی (واژه‌های هم معنا و مترادف، واژه‌های متضاد، واژه‌های مرتبط از لحاظ فعالیت و انفعال، و ملازم‌ها)، ۳- مطالعات متنی و ۴- مطالعات فرامتنی می‌باشد. این روش را می‌توان در معناشناسی همه واژه‌ها و مفاهیم قرآنی به کار بست و از آن به روشی جدید در تفسیر و تبیین مفاهیم و واژه‌های قرآنی نام برد.

کلیدواژه‌ها:

معناشناسی / زبان‌شناسی / ایزوتسو / مکتب بن / روش‌های تفسیری

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۲۶، تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۸/۸.





مقدمه

معناشناسی بخشی از زبان‌شناسی امروزی (زبان‌شناسی توصیفی و ساخت‌گرا)، روشی است برای بررسی واژگان. در معناشناسی، زبان‌شناس فرآورده لغت‌شناسان را ابزاری کارآمد برای کشف معانی جدید در متن می‌داند که از تاریخ تطور معنایی هر واژه پرده برداشته و جهان‌بینی حاکم بر زبانی را بررسی می‌کند که سبب تولید متنی شده است؛ چنان‌که به فرهنگ و آداب و رسوم یا فرهنگ آن که متنی را نگاهشته است، توجه می‌کند و افزون بر استفاده از صرف و اشتقاق و نحو و بلاغت، به ساختار داخلی متن و به بافتار (سیاق) آن نیز می‌نگرد.

به عبارت دیگر، معناشناسی کار کشف سازوکارهای معنا را با مطالعه‌ای علمی به‌عهده دارد؛ معنایی که در پس لایه‌های متن ذخیره شده است. هرچه متن پیچیده‌تر، ادبی‌تر، چند لایه‌تر، درصد انتقال معانی بیشتر و حجم زبانی کمتر باشد، کار معناشناسی نیز به همان میزان سخت‌تر و پرهیجان‌تر، و به تبع آن، نیاز به قواعد منظم و قانون‌های منسجم، بیشتر می‌شود. (مطیع، پاکتچی، نامور مطلق، ۱۳۹۰)

اصطلاح معناشناسی در زبان انگلیسی به «semantics» مشهور است. در زبان عربی «علم الدلالة» یا «علم المعنی» نام دارد؛ گرچه در عربی نیز برخی آن را «سماتیک» می‌نامند. (بنگرید به: احمد مختار، ۱۱)

معناشناسی روش جدیدی برای بررسی و تبیین مفاهیم و واژگان و کشف معانی جدید، روشی نوپدید در عرصه علوم قرآن و تفسیر است و در میان مستشرقان نظیر ایزوتسو و برخی از محققان اسلامی، به کار گرفته شده است، و گروهی نیز در مراکز علمی کشور آن را دنبال کرده‌اند. از این رو لازم است به عنوان شیوه‌ای جدید، به مفسران و محققان علوم قرآنی معرفی شود.

طرح مسأله

در میان مفسران روش‌هایی برای تفسیر آیات و واژگان و مفاهیم قرآنی وجود دارد. آیا دانش معناشناسی می‌تواند روش جدیدی در تفسیر آیات و واژگان و





مفاهیم قرآنی باشد؟ پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که: «روش معناشناسی در تفسیر آیات و واژگان و مفاهیم قرآنی چیست؟»

معناشناسی در روند شکل‌گیری خود، مکاتب و روش‌هایی پیدا کرده است که هر کدام با ابزاری خاص به کاوش معنا می‌پردازند و از زاویه‌ای به فهم و نقد آن دست می‌یازند؛ یعنی هر کدام تا ژرف لایه‌ای از سطوح مختلف معنا پیش رفته و ساحتی متفاوت از دیگری را کشف می‌کنند.

مکاتب معناشناسی برگرفته از مکاتب زبان‌شناسی ساخت‌گرا، چهار مکتبند که عبارتند از:

یکم: مکتب نقش‌گرا (درباره این مکتب بنگرید به: روبینز، ۴۲۶-۴۳۲؛ مشکوة الدینی، ۹۳-۱۰۱ و مطیع، پاکتچی، نامور مطلق، ۱۳۹۰)

دوم: تجزیه متن و واچینی؛ این مکتب را به نام مکتب کپنهاک که زیرمجموعه حوزه زبان‌شناسی فرانسه است، می‌شناسند. (درباره این مکتب بنگرید به: روبینز، ۴۲۰؛ مشکوة الدینی، ۱۰۱-۱۰۹ و مطیع، پاکتچی، نامور مطلق، ۱۳۹۰)

سوم: معناشناسی شناختی. (درباره این مکتب بنگرید به: صفوی، درآمدی بر معناشناسی، ۳۶۳-۳۶۷ و ۳۹۷-۳۹۸)

چهارم: معناشناسی قومی و فرهنگی (درباره این مکتب بنگرید به: پاکتچی، ۱۰۰-۱۰۴)

هر کدام از این مکاتب یا روش‌ها به کار دسته‌ای از مطالعات می‌آیند و یا آمادگی متناسب‌سازی با برخی مطالعات را دارند. کدام شیوه را انتخاب کنیم که آمادگی بومی‌سازی برای معناشناسی واژه‌ها و مفاهیم قرآنی را دارا باشد؟

سه مکتب نخستین تجربه چندانی در معناشناسی واژگان و مفاهیم قرآنی ندارند. مکتب چهارم (معناشناسی قومی و فرهنگی = مکتب بن) به دلیل انتخاب آن توسط «توشیهیکو ایزوتسو» و نگارش سه کتاب مهم «*خدا و انسان در قرآن*» - که در آن مبانی روش‌شناسی‌اش را نیز به تفصیل بیان کرده است - و «بررسی معناشناسی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن» و بالأخره «*مفهوم ایمان در کلام اسلامی*» - هرچند در حوزه دیگری نگاشته شده است، اما از لحاظ روش‌شناسی به





کار ما می‌آید، تجربه مناسبی در حوزه مطالعات قرآنی برای خود کسب کرده است؛ به‌ویژه که کار او توسط همکاران و شاگردانش پی گرفته شد و حاصلی از آن، فعالیت خانم «شینیا ماکینو» در حوزه شناخت معنایی و کشف شبکه ارتباطی و جهان‌بینی حاکم بر ساخت قرآن درباره «آفرینش و رستاخیز» است. (مطیع، پاکتچی، نامور مطلق، ۱۳۹۰)

بر اساس دیدگاه ایزوتسو، جهان خارج و واقعیت، امر ثابتی است و اندیشه ما از جهان بیرون کاملاً با آن مطابقت ندارد. و از سوی دیگر، هر زبانی بر اساس ذهنیت خود آن را شکل داده و اشیاء را طبقه‌بندی و ارزش گذاری می‌کند. فرهنگ و جهان‌بینی هر زبان در این ذهنیت دخیل است. ساده‌ترین واژه‌ها نیز چنین است. از این‌رو، ایزوتسو دیدگاه خوش‌بینانه‌ای نسبت به ترجمه ندارد؛ زیرا معادل‌سازی یک واژه در یک زبان نمی‌تواند گویای تمام فرهنگ و ارزش‌ها و جهان‌بینی زبان دیگر باشد. بنابراین تطبیق و انتقال از راه ترجمه را نمی‌پذیرد. (ایزوتسو، ۱-۱۵)

نسبیت زبانی از ایرادات وارده بر نظریه ایزوتسو است. با این وصف، از اعتبار آن نکاسته است و می‌توان با تعدیل روش او و کنار گذاشتن نسبیت زبانی، از روش او در تفسیر قرآن بهره برد. (علوی‌نژاد، ۳۰۱)

از آنجا که از این مکتب در بیان ایزوتسو و دیگران، تبیین درست و روش تدوین شده‌ای ارائه نشده است، در این پژوهش سعی بر این است که بر اساس معناشناسی قومی و فرهنگی و تجربیات پژوهشی ایزوتسو و دیگر معناشناسان در حوزه علوم قرآنی، روش نوینی را که به‌طور مبتکرانه، از شروع تا پایان فرآیند معناشناسانه واژگان قرآنی را دربر می‌گیرد، بیان می‌کنیم. البته بخشی از این روش مبتکرانه از سوی پژوهشگر این پژوهش، به‌گونه‌ای پراکنده و نامنظم در تجربیات پژوهشی معناشناسانه پیش گفته وجود دارد.

بیان روش منحصر به فرد خود در معناشناسی مفاهیم قرآنی را در چند گام زیر پی می‌گیریم:

گام یکم: معناشناسی واژگانی (تحلیل صرفی و اشتقاقی، و بیان جهان‌بینی و فرهنگ قومی واژه در عصر جاهلی).





- گام دوم: میدان‌های معناشناسی، شامل: ۱- واژه‌های هم‌معنا (مترادف)؛ ۲- واژه‌های متضاد؛ ۳- واژه‌های مرتبط از لحاظ فعالیت و انفعال؛ ۴- ملازم‌ها. گام سوم: مطالعات متنی. گام چهارم: مطالعات فرامتنی.

گام یکم: معناشناسی واژگانی

گام نخست در معناشناسی مفاهیم قرآنی، معناشناسی واژگانی است، در این گام به تحلیل صرفی و اشتقاقی و بیان جهان‌بینی و فرهنگ قومی واژه در عصر جاهلی پرداخته می‌شود. برای تبیین هر مفهوم قرآنی، واژه‌شناسی و تحلیل صرفی و اشتقاقی آن، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

پژوهشگر نباید برای فهم یک لفظ عربی به کتاب لغتی که در قرن چهارده یا پانزده قمری نگاشته شده، مراجعه کند. نیز نمی‌تواند به ترجمه‌ها اکتفا نماید. از این رو برای به دست آوردن معنای یک مفهوم نمی‌توان به گفته مفسران در تفسیر یک واژه دل خوش کرد؛ زیرا چه بسا مفسران در صدد ارائه معنای تطور یافته تفسیری قرآن به کمک قراین متصل و منفصل با عنایت به فرهنگ و جهان‌بینی خاص قرآنی باشند، و معنای تفسیر شده از سوی آنان، معنای اصلی لفظ نباشد. البته گاهی مفسران به عنوان یک واژه‌شناس، به معنای کلمه و معنای به کار برده شده آن در پیش از نزول قرآن می‌پردازند، که از این جهت در زمره واژه‌شناسان زبان عربی قرار می‌گیرند.

برای وضوح آنچه در بالا ذکر شد، تنها به ذکر یک نمونه بسنده می‌شود. مدت‌های مدید حتی بزرگان دانش فقه اللغه در عرب چنین می‌اندیشیدند که واژه «جهل» متضاد دقیق «علم» است و در نتیجه، معنای اصلی آن را «نادانی» می‌دانستند. و از همین جا، از «جاهلیت اولی»، در قرآن (آل عمران/۱۵۴؛ مائده/۵۰؛ احزاب/۳۳ و فتح/۲۶) «عصر نادانی» فهمیده می‌شد، و به همین معنا نیز به زبان‌های دیگر ترجمه می‌گشت. با رجوع به تعداد بسیار زیادی از موارد مهم استعمال ریشه «جهل» در پیش از اسلام، و تجزیه و تحلیل دقیق آن، معلوم شد که عقیده متداول سنتی درباره





جاهلیت از بنیاد غلط بوده است و معنای اصلی‌اش مقابل «علم» نیست، بلکه مقابل «حلم» است که دلالت می‌کند بر معقولیت اخلاقی یک انسان با فرهنگ که به‌طور تقریب، ویژگی‌هایی از قبیل بردباری، صبر، اعتدال و رهایی از هواهای نفس را داراست. (ایزوتسو، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاق دینی در قرآن، ۳۲)

از این رو محقق باید به اشعار دوره جاهلیت و کتاب‌های هم‌عصر یا نزدیک به نزول قرآن مراجعه کند. افزون بر این، لازم است فرهنگ واژه و جهان‌بینی آن در پیش از به‌کارگیری قرآن آشکار گردد.

برای معناشناسی مفاهیم قرآن لازم است مفردات و کلمات کلیدی اشعار شعرای جاهلیت که در مجموعه‌هایی به نام «معلقات سبع» و دیگر مجموعه‌ها گردآوری شده‌اند، مورد تحقیق و بررسی قرار گیرند. ایزوتسو در این باره توصیه می‌کند که محقق به سراغ شاعران مخضرم - یعنی شاعرانی که نیمه نخستین عمر خود را در جاهلیت و نیمه دیگر عمر خود را در اسلام گذرانده‌اند - برود (ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ۲۶). معلقات سبع حاوی اشعار امرؤ القیس، طرفه بن العبد، زهیر بن ابی سلمی، لیبید بن ابی ربیع، عمرو بن کلثوم، عنترة بن شداد و حارث بن حلزه است. (یوسفی‌فر، ۱۰۸)

برای اینکه معنای اولیه واژه را بهتر درک کنیم، همچنین لازم است به فرهنگ‌های معتبر مراجعه نماییم. در این میان فرهنگ‌هایی که به عصر نزول نزدیک‌تر است، از فهم مطمئن‌تری برخوردار خواهد بود. کتاب «العین» اثر خلیل بن احمد فراهیدی، متوفای ۱۷۰ هـ ق، و «معجم مقانیس اللغة» اثر احمد بن فارس بن زکریا، متوفای ۳۹۵ هـ ق، و «الصحاح» اثر جوهری، متوفای ۳۹۸ هـ ق، از قدیمی‌ترین فرهنگ‌های معتبر است.

معنای اساسی و معنای نسبی

معنای اساسی یا پایه آن است که واژه، چه در آن متن خاص و چه در بیرون آن، حاوی آن است. به عبارت دیگر، هر کلمه فردی، یک معنای ظاهری و معمولی و پیش افتاده دارد که اگر به‌صورت منفک و جدا از دیگر کلمات در نظر گرفته





شود، معنای اساسی یا محتوای تصویری ویژه خود را دارد و چون آن کلمه را از متن خاص مانند قرآن هم بیرون بیاوریم، باز این معنا را برای خود حفظ می‌کند. مثلاً کلمه «کتاب» خواه در قرآن باشد یا در خارج آن، معنای اساسی واحدی دارد. این کلمه تا زمانی که به صورت یک کلمه احساس شود، معنای اساسی خود را که «نوشته و نامه» است، حفظ می‌کند. این عنصر معناشناختی ثابت را که هر جا این کلمه به کار رفته و هر کس آن را به کار برده، پیوسته آن بوده است، «معنای اساسی» کلمه می‌گویند.

معنای نسبی یک دلالت ضمنی است. به عبارتی، معنای اساسی اگر وارد نظام خاصی شود، وضع ویژه‌ای در آن نظام پیدا می‌کند که معنای نسبی نامیده می‌شود. این وضع ویژه بدین خاطر است که عناصر تازه معناشناختی پیدا کرده که همه برخاسته از این وضع خاص کلمه و نیز از روابط و نسبت‌ها و پیوستگی‌های آن با دیگر تصورها و مفاهیم این نظام است. در مثال بالا، کلمه «کتاب» به محض اینکه وارد نظام و دستگاه تصویری قرآنی شد، ارتباط خاصی با بعضی کلمات مهم قرآنی همچون الله، وحی، تنزیل و نبی پیدا کرد. همچنین این کلمه در ترکیب خاص اهل کتاب در قرآن، معنای مردمان دارای کتاب آسمانی همچون یهودیان و مسیحیان را یافت. (ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ۱۵-۱۳)

آنچه در این گام بیان شد - که عبارت است از معناشناسی واژگانی - ما را در دست یافتن به معنای اساسی یاری می‌دهد. از آنجا که معنای اساسی نقشی تعیین کننده در درک معنای نسبی دارد، بلکه همراه با آن است، اهمیت معناشناسی واژگانی آشکار می‌گردد و بدون آن، دستیابی به معنای نسبی که در کاربرد قرآنی واژه ملحوظ است، دشوار است.

گام دوم: میدان‌های معناشناسی

گام دوم در معناشناسی مفاهیم قرآنی، بررسی متن قرآن به منظور تشکیل میدان‌های معناشناسی است.





در ابتدا اگر واژه مرتبط با مفهوم قرآنی که در صدد معناشناسی آن هستیم، مشترک لفظی و دارای معانی متعددی باشد، لازم است معنای به‌کار گرفته شده در قرآن را از میان معانی متعدد واژه، تعیین و جدا کنیم، سپس واژه‌های مترادف با معنای مورد نظر در متن قرآن را شناسایی نماییم. بنابراین نخستین میدان معناشناسی، میدان معناشناسی واژه‌های مترادف به‌منظور تحلیل دقیق‌تر معنا و مفهوم واژه مورد نظر است.

الف) میدان معناشناسی واژه‌های مترادف

مفردات دلالت‌کننده بر معنای واحد را مترادف گویند. به عبارت دیگر، مترادفات الفاظی متحد‌المعنی هستند که با یکدیگر قابلیت تبادل در هر بافتی را دارند (عبدالطوب، ۳۰۹). مترادف (هم‌معنایی) دارای اقسامی است:

ترادف تامّ یا ترادف کامل: و آن متحد بودن دو لفظ یا بیشتر در معناست از تمام جهات. این قسم از ترادف بسیار نادر است، و سخن زبان‌دانانی که منکر ترادف هستند، به این قسم بازگشت دارد.

شبه ترادف: و آن زمانی است که دو لفظ نزدیکی شدیدی به هم دارند که غیر متخصص نمی‌تواند آن دو را از هم جدا کند. مثل کلمات عام، سنه و حول (رک به: عسکری، ۳۸۴؛ زبیدی، ۱۷۹/۱۴) که با نادیده گرفتن فرق دقیق تخصصی آنها، در معنای یکدیگر استعمال می‌گردند.

تعبیر همانند: و آن در زمانی است که دو جمله یا بیشتر، یک معنا را در یک لغت و زبان دارا هستند؛ مانند این جملات: «محمّد داخل اتاق شد به‌کندی»، «به‌کندی محمّد داخل اتاق شد»، «به اتاق، محمّد به‌کندی داخل شد». این قسم، خود دارای اقسامی است. (احمد مختار، ۲۲۳-۲۲۰)

ترادف دارای سه شرط مهم است: الف) اتفاق در معنا؛ ب) یگانگی در محیط (در زبان عربی تمام جزیره‌العرب، بلکه همه لهجه‌های فصیح عربی، یک محیط محسوب می‌شوند، اما در لهجه‌های یک زبان که در دو محیط متفاوت باشند، هم‌معنا بودن دو واژه، علامت ترادف نیست؛ ج) اتحاد در عصر (برخی از لغات عربی هستند که در





عصرهای متأخر مترادف یکدیگرند، ولی در عصر نزول قرآن مترادف نبوده‌اند، و بالعکس). (عبدالطوب، ۳۲۳؛ درباره بحث ترادف بنگرید به: المنجد)

از آنجا که ترادف تام و کامل، نادر است یا وجود ندارد، پس مقصود از ترادف در این روش، «ترادف نسبی» یا «شبه ترادف» است. از این رو ممکن است واژه‌ای عام و واژه دیگر خاص باشد، اما مترادف باشند. یا ممکن است واژه‌ای از نظر لغت با واژه دیگر مترادف نباشد، ولی سیاق (درباره سیاق رک به: بابایی، عزیزی کیا، روحانی‌راد، ۱۱۹) و بافت عبارت، به واژه معنایی می‌بخشد که آن را با دیگر واژه‌ها مترادف می‌کند. از سوی دیگر، گاهی یک واژه با واژه دیگر در لغت مترادفند و بلکه گاهی از جهت شکل و ماده مشابهت دارند، در عین حال مترادف نیستند؛ زیرا سیاق و بافت به واژه معنایی می‌بخشد که با واژه دیگر هم معنا نیست. (صفوی، درآمدی بر معناشناسی، ۱۰۶)

برای مثال در قرآن برای معناشناسی واژه «خوف» باید به مترادفات نسبی آن در قرآن مانند «رهبه» (بقره/۴۰؛ نحل/۵۱)، «وجل» (انفال/۲؛ حج/۳۵)، «اشفاق» (انبیاء/۲۸ و ۴۹)، «انذار» (انبیاء/۴۵) و حتی «تقوا» رجوع کرد.

ب) میدان معناشناسی واژه‌های متضاد

برای آنکه از مفهوم قرآنی که در صدد معناشناسی آن هستیم، فهم دقیق‌تری داشته باشیم، لازم است واژه‌های متضاد را شناسایی کرده و میدان معناشناسی واژه‌های متضاد را تشکیل دهیم. معناشناسان عمداً از اصطلاح تقابل به‌جای تضاد استفاده می‌کنند؛ زیرا تضاد صرفاً گونه‌ای از تقابل به حساب می‌آید (همان، ۱۱۷) که در اقسام تقابل آن را بیان خواهیم کرد.

تضاد گاهی به این معناست که واژه‌ای از باب اشتراک لفظی در دو معنای متضاد به کار برده شود؛ مانند واژه «قرء» که هم به معنای «طهر» است و هم به معنای «حیض» (عبدالطوب، ۳۳۷)، اما این معنا در اینجا مراد نیست.

تضاد عبارت است از دو لفظی که دو تلفظ مختلف داشته و در معنا متضادند؛ مانند طویل در برابر قصیر، و جمیل در برابر قبیح. (احمد مختار، ۲۲۰)





انواع تقابل که لغویان آن را تضاد می‌نامند، عبارت است از تضاد حاد؛ مانند تضاد میت و حی که منطقی‌ها به آن نقیض می‌گویند، و تضاد متدرج، که منطقی‌ها آن را تضاد می‌نامند؛ مثل تقابل میان دو رنگ سیاه و سفید که با هم جمع نمی‌گردند، اما رفع آن دو امکان دارد؛ به اینکه نه سفید باشد و نه سیاه، و رنگ دیگری باشد. و تضاد به معنای عکس، که اهل منطق به آن تضایف گویند؛ مانند زوج و زوجه، که اگر گفته شود علی زوج فاطمه باشد، پس فاطمه زوجه علی است. (همان، ۱۰۲)

ناگفته نماند که یکی از اقسام تقابل از دیدگاه منطقیون، تقابل ملکه و عدم ملکه است. همچنین معنانشناسان به اقسام تقابل، تقابل جهتی مانند تقابل رفت و آمد، و تقابل به کمک تک‌واژه‌های منفی‌ساز در تقابل واژگانی نظیر آگاه و ناآگاه، و تقابل ضمنی مانند تقابل فیل و فنجان را افزوده‌اند که با دقت می‌توان آنها را در اقسام تقابل منطقی جای داد. (صفوی، درآمدی بر معنانشناسی، ۱۱۷)

مقصود از واژه‌ها و عبارت‌های متضاد در اینجا، تضاد صددرصدی و همه‌جانبه و از همه جهات آنها نیست، بلکه تضاد میان آنها، شامل تضاد فی‌الجمله، یعنی تضاد از برخی جهات و جوانب نیز می‌گردد. به‌عنوان مثال برای معنانشناسی حیات در قرآن، متضاد نسبی آن ممات و هلاک و توفی بررسی می‌گردد.

ج) میدان معنانشناسی واژه‌های مرتبط از لحاظ فعالیت و انفعال

برای معنانشناسی مفاهیم قرآنی، افزون بر میدان‌های واژه‌های مترادف و متضاد، لازم است واژه‌هایی که نقش فعال و منفعل در مفهوم دارند، شناسایی گشته و میدان واژه‌های فعال و منفعل تشکیل شود. هر مفهوم - دست‌کم هر مفهوم کلیدی - قرآنی دارای عوامل و پیامدهایی است که آن عوامل - به‌عنوان فعال‌کننده در مفهوم - میدان معنانشناسی واژه‌های فعال، و آن پیامدها - به‌عنوان منفعل شونده از مفهوم - میدان معنانشناسی واژه‌های منفعل را تشکیل می‌دهند. لازم به توضیح است که واژه‌های مرتبط از لحاظ فعالیت و انفعال منحصر به عوامل و پیامدها نیستند، بلکه هر مفهومی را که نقش فعال و منفعل در مفهوم قرآنی دارد، شامل می‌گردد.





برای مثال در مفهوم «رزق» در قرآن، ربوبیت خدای تعالی نقش فعال دارد. بنابراین ربوبیت در کنار دیگر عواملی که در وسعت روزی و دوام آن نقش دارند، میدان معناشناسی واژه‌های مرتبط از لحاظ فعالیت را تشکیل می‌دهند. از دیگر سو، در مفهوم «رزق»، انسان‌ها و دیگر موجودات به عنوان مرزوق، نقش منفعل دارند. بنابراین اینها در کنار پیامدهایی که رزق در زندگی انسان‌ها و دیگر موجودات دارد، میدان معناشناسی واژه‌های مرتبط از لحاظ انفعال را تشکیل می‌دهند.^۱

در این قسم، بر اساس رابطه جانیشینی و همنشینی، به کشف واژه‌های فعال و منفعل پرداخته می‌شود. نیز یکی از راه‌های مؤثر در شناسایی واژه‌های فعال و منفعل که سیاق و بافت است و نقشی تعیین کننده در این کار را داراست، بررسی می‌شود.

د) میدان معناشناسی واژه‌های ملازم

واژه‌های ملازم یا استلزام معنایی به واژه‌هایی اطلاق می‌گردد که تحقق مفهوم یک واژه یا یک جمله، مستلزم تحقق مفهوم واژه و یا جمله دیگری می‌شود. مثلاً تصور واژه «خورشید» مفهوماً مستلزم واژه «نور» است. یا جمله «او مادر من است»، مستلزم جمله «او زن است» می‌باشد. (احمد مختار، ۸۷؛ صفوی، آشنایی با معناشناسی، ۱۳۷ و ۱۵۲)

در معناشناسی مفاهیم قرآنی لازم است واژه‌های ملازم شناسایی و میدان معناشناسی مفاهیم ملازم تشکیل گردد.

استلزام معنایی واژه‌ها و جمله‌ها با یکدیگر همیشه روشن و واضح نیست و تنها در بخشی از معقولات و محسوسات، این استلزام مفهومی آشکار است. استلزام معنایی در مفاهیم واژه‌ها و جملات قرآنی نیز همیشه واضح نیست. مثلاً تقوا در قرآن همیشه ملازم با ترس است و استلزام معنایی آن بدون مراجعه به قرآن آشکار نیست.

برای کشف واژه‌های ملازم مفاهیم قرآنی، باید با دقت زیاد، آیات مرتبط در تمام قرآن بررسی گردد. در اینجا نیز نباید از نقش بافت و سیاق غافل بود.

لازم به توضیح است که تضاد به ویژه تضاد حاد (نقیض) در زمره واژه‌های ملازم است، با این تفاوت که تضاد، استلزام مفهومی یک واژه در جهت منفی است، در حالی که واژه‌های ملازم، استلزام مفهومی در جهت مثبت است.





گام سوم: مطالعات متنی

گام سوم در معناشناسی مفاهیم قرآنی، مطالعات متنی است که مهم‌ترین جزء در معناشناسی مفاهیم قرآنی است. فرآیند مطالعات متنی در مراحل زیر تبیین می‌گردد:

۱- تحلیل معنایی مفهوم قرآنی

ابتدا با در دست داشتن معناشناسی واژگانی و معنای اساسی که در گام نخست به دست آورده‌ایم، آیاتی را که شامل واژه مورد نظر و مشتقات آن است، جمع‌آوری کرده و با توجه به معنای اساسی، به تحلیل اولیه معنای واژه می‌پردازیم. سپس برای تحلیل دقیق‌تر مفهوم مورد نظر، آیات مترادف را جمع‌آوری و تحلیل می‌نماییم. در ادامه، باز برای دقیق‌تر شدن مفهوم قرآنی، واژه‌های متضاد و آیات مربوط را به جمع آیات، اضافه و تحلیل می‌کنیم. بر این اساس، معناشناسی واژگانی، معنای اساسی، واژه‌های مترادف و متضاد و آیات مربوط، به ترتیب ما را در رسیدن به تحلیل معنایی مفهوم قرآنی که بخشی از معنای نسبی مفهوم قرآنی است، هدایت می‌کند.

در تحلیل معنایی می‌توان از مؤلفه‌های معنایی مطرح در علم معناشناسی بهره برد. یکی از روش‌های تبیین مؤلفه‌های معنایی یک واژه، روش تحلیل مؤلفه‌ای است. به کمک این روش می‌توان شرایط لازم و کافی را به گونه‌ای اختصاری بیان کرد. به عنوان مثال، می‌توان تقابل میان چهار واژه «مرد»، «زن»، «پسر» و «دختر» را بر حسب مؤلفه‌های معنایی به شکل زیر به دست داد:

مرد [+ انسان] [+ مذکر] [+ بالغ]

زن [+ انسان] [- مذکر] [+ بالغ]

پسر [+ انسان] [+ مذکر] [- بالغ]

دختر [+ انسان] [- مذکر] [- بالغ]

در این مؤلفه‌ها، هر مؤلفه معنایی در میان دو قلاب و به کمک مشخصه‌های دوگانه «+» یا «-» مشخص شده است. به این ترتیب، نشانه [+ مذکر] به معنای «مذکر است» به کار می‌رود و معادل [- مؤنث] «مذکر نیست» به حساب می‌آید. در





چنین شرایطی، «مرد» از طریق دو مؤلفه [+ مذکر] و [+ بالغ] از «دختر» متمایز می‌گردد، و به کمک مؤلفه [+ مذکر] در تقابل با «زن» قرار می‌گیرد. (صفوی، درآمدی بر معناشناسی، ۲۷۵)

مثلاً ملازم‌های عبودیت در قرآن را می‌توان به تحلیل مؤلفه‌ای و اختصاری چنین بیان کرد:

عبودیت در قرآن: [+الله] [+ نرمی و رامی در برابر الله] [- استکبار] [- استنکاف] [+ اعتقاد به توحید] [- اعتقاد به معبودان دروغین] [+ توحید در مقام پرستش] [- شرک در مقام پرستش] [+ سجده کردن] [+ صراط مستقیم] [+ دین ارزشمند و استوار].

بر این اساس، معنای نسبی اولیه «عبودیت» از دیدگاه قرآن عبارت است از: «نرمی و رامی که دربردارنده سجده است در برابر الله، بدون هیچ گونه استکبار و استنکافی، که با اعتقاد به وحدانیت و پرستش موحدانه و نفی اعتقاد به معبودان دروغین و نفی هر شریکی در مقام پرستش، قرین است؛ عبودیتی که از ارزشمندی و صراط مستقیم جدایی ناپذیر است.»

۲- شبکه معنایی

در این مرحله با به‌کارگیری قرینه سیاق، واژه‌هایی که نقش فعال در مفهوم دارند، و نیز واژه‌هایی که نقش منفعل دارند، و همچنین واژه‌هایی که ملازم هستند، شناسایی شده، رابطه هر یک با مفهوم قرآنی در میدان‌های معناشناسی بیان می‌شود. در اینجا است که واژه‌های کلیدی، کانونی، مرکب و بسیط شناسایی می‌گردند. پیش از این بیان شد که بخشی از معناشناسی، شناخت جهان‌بینی و فرهنگ واژه و مفهوم قرآنی است که بدون آن، درک معنای نسبی قرآنی امکان‌پذیر نیست. شناسایی واژه‌های کلیدی و کانونی نقشی اساسی در شناخت جهان‌بینی واژه و مفهوم قرآنی دارند. به گفته ایزوتسو، کلمه «الله» عالی‌ترین کلمه کانونی در واژگان قرآنی است که بر سراسر قلمرو آن فرمانروایی می‌کند (ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ۲۲ و ۳۱). از نظر او، این واژه، جهان‌بینی خدامرکزی قرآن را بیان می‌نماید.





واژه‌های کلیدی و کانونی

هر واژه قرآنی که در صدد معناشناسی آن هستیم، دارای شبکه‌ای است که واژه‌های مترادف و متضاد و نیز واژه‌های فعال و منفعل و ملازم، میدان‌های معناشناسی آن را تشکیل می‌دهد. این میدان‌ها عبارتند از فراهم آمدن واژه‌ها در اطراف واژه قرآنی، به‌نحوی که با واژه در ارتباط هستند. برخی از این واژه‌ها کلیدی‌اند؛ یعنی مهم‌ترین کلماتی که در اطراف واژه فراهم می‌آیند و نقشی واقعاً قطعی در ساختن جهان‌بینی تصویری قرآن دارند.

در اینجا نقش واژگان کانونی از واژگان کلیدی والاتر است؛ زیرا واژگان کلیدی کلمات مهمی هستند که در اطراف یک واژه گرد می‌آیند، در حالی که واژگان کانونی - مانند واژه «ایمان» و بالاتر از آن واژه «الله» - علاوه بر چنین اهمیتی، به عنوان یک کلمه در مرکز، عنوان اصل ایجاد کننده وحدت را نیز دارند و در میدان‌های زیرمجموعه خود، نقش محوری و متحدکننده و متمایزکننده را ایفا می‌نمایند. (همان، ۲۲)

حاصل و برآیند این مرحله از پژوهش، ایجاد شبکه معنایی است که درک کامل‌تری از واژه قرآنی مورد نظر و کشف جهان‌بینی و فرهنگ واژه را به‌دست می‌دهد.

۳- معنای نسبی

برآیند دو مرحله پیش - که فرآیندی بسیار پیچیده و طولانی است - آن است که معنای نسبی مفهوم قرآنی مورد نظر دست یافتنی می‌شود و این معنا، همان معناشناسی واژه مورد نظر است.

این فرآیند از معناشناسی واژگانی در پیش از نزول قرآن و معنای اساسی شروع شده و با دقت در آیات مربوط به واژه قرآنی و ضمیمه کردن واژه‌های مترادف و متضاد و آیات آن، به بخشی از معنای نسبی می‌رسد. در ادامه با ایجاد میدان‌های معناشناسی و شبکه معنایی و شناخت واژه‌های کانونی و کلمات کلیدی، جهان‌بینی واژه کشف می‌گردد. در این روش، تمام آیات قرآنی مربوط در یک شبکه معنایی، محقق را به معنای نسبی و معناشناسی مفهوم قرآنی می‌رساند.





گام چهارم: مطالعات فرامتنی

آخرین گام در روش مختار در معناشناسی مفاهیم قرآنی، مطالعات فرامتنی است. گام‌های سه‌گانه پیش‌گفته در معناشناسی واژه و مفهوم قرآنی، در رسیدن به معنای نسبی و معناشناسی مفهوم قرآنی کافی است، ولی به منظور درک دقیق‌تر از معناشناسی مفهوم قرآنی و تمایز میان معنای واژه در زمان نزول و تطورات همین واژه در دوره‌های پس از عصر نزول، لازم است مطالعات فرامتنی نیز انجام شود. پیش از این یادآور شدیم که معناشناسی قومی و فرهنگی از جهان‌بینی واژه جدا نیست. درک دقیق جهان‌بینی واژه و مفهوم قرآنی به این نیاز دارد که مطالعات فرامتنی و مقایسه‌ای بین جهان‌بینی و فرهنگ زمان نزول و زمان پیش از آن (دوره جاهلیت) و ادوار پس از نزول انجام پذیرد؛ زیرا هر واژه‌ای در هر زمانی، جهان‌بینی ویژه خود را دارد که از فرهنگ و جهان‌بینی همین واژه در زمان و فرد و گروه دیگر متفاوت است.

بنابراین در مطالعات فرامتنی به دو گونه مطالعه نیاز است: ۱- مطالعات فرامتنی پیش از نزول قرآن که در آن، جهان‌بینی واژه در زمان نزول قرآن با زمان پیش از نزول مقایسه می‌گردد. مثلاً جهان‌بینی واژه «الله» در قرآن از جهان‌بینی همین واژه در زمان جاهلیت کاملاً متفاوت است؛ هر چند در معنای اساسی مشترک هستند (برای مقایسه واژه «الله» در زمان نزول و پیش از اسلام رک به: ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ۱۱۹). ۲- مطالعات فرامتنی پس از نزول قرآن که در آن، جهان‌بینی واژه در زمان نزول با جهان‌بینی همین واژه در دوره‌های اسلامی مقایسه می‌گردد. به عنوان مثال، مفهوم «ایمان» در قرآن از مفهوم ایمان در قرن اول و یا نزد خوارج متفاوت است. (همو، مفهوم ایمان در کلام اسلامی)

با به‌کارگیری این چهار گام که بر مکتب بُن و تبیین ایزوتسو نهاده شده، می‌توان به معناشناسی هر مفهوم و واژه قرآن پرداخت، و این روش جدید را در تفسیر آیات قرآن گسترش داد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری





از میان مکاتب معنانشناسی، مناسب‌ترین مکتب برای معنانشناسی مفاهیم واژه‌های قرآنی، مکتب فرهنگی و قومی = بُن است که توسط ایزوتسو در بیان واژه‌های قرآنی به‌کار گرفته شده است. از آنجا که از این مکتب در بیان ایزوتسو و دیگران، تبیین درست و روش تدوین شده‌ای ارائه نشده بود، در این پژوهش روش نوین معنانشناسانه‌ای را در چهارم گام تبیین و ارائه نمودیم.

در این روش بر اساس چهار گام: ۱- معنانشناسی واژگانی، ۲- میدان‌های معنانشناسی (واژه‌های هم‌معنا و مترادف، واژه‌های متضاد، واژه‌های مرتبط از لحاظ فعالیت و انفعال، ملازم‌ها)، ۳- مطالعات متنی و ۴- مطالعات فرامتنی، به تبیین و تفسیر واژه‌ها و مفاهیم قرآنی پرداخته شد.

از آنجا که این روش به معنانشناسی واژه پیش از نزول قرآن می‌پردازد و از سویی به میدان‌های معنانشناسی واژه، یعنی واژه‌های هم‌معنا و مترادف، واژه‌های متضاد، واژه‌های مرتبط از لحاظ فعالیت و انفعال و ملازم‌ها در یک گستره فراگیر قرآنی پرداخته، و از سویی دیگر در یک شبکه گسترده به مطالعات متنی و فرامتنی واژه می‌پردازد، از این رو می‌توان نتیجه گرفت این روش بر سایر روش‌های تفسیری برتری دارد.

پی‌نوشت:

۱. مدرک و مأخذی برای این قسمت (قسمت ج) یافت نشد، و این مطلب را در مشاوره با برخی از اساتید استفاده کردم.

منابع و مأخذ:

۱. احمد مختار، عمر؛ علم الدلالة، قاهره، عالم الکتب، ۱۹۹۸م.
۲. ایزوتسو، توشیهیکو؛ خدا و انسان در قرآن، ترجمه: احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸ش.
۳. _____؛ ساختمان معنایی مفاهیم اخلاق دینی در قرآن، ترجمه: فریدون بدره-ای، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۶۰ش.





۴. _____ ؛ مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه: زهرا پور سینا، چاپ سوم، انتشارات سروش، ۱۳۸۹ش.
۵. بابایی، علی اکبر؛ عزیزی کیا، غلام علی؛ روحانی راد، مجتبی؛ روش شناسی تفسیر قرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹ش.
۶. پاکتچی، احمد؛ «آشنایی با مکاتب معناشناسی معاصر»، نامه پژوهش فرهنگی، شماره سوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۷ش، ۸۷-۱۲۰.
۷. روبینز، آر. اچ؛ تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه: علی محمد حق شناس، چاپ هشتم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۷ش.
۸. زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۹. صفوی، کوروش؛ آشنایی با معناشناسی، چاپ اول، تهران، پژوهش‌های کیوان، ۱۳۸۶ش.
۱۰. _____ ؛ درآمدی بر معناشناسی، چاپ سوم، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۷ش.
۱۱. عبدالنواب، رمضان؛ فصول فی فقه العربیة، چاپ ششم، قاهره، مکتبۃ الخانجی، ۱۹۹۹م.
۱۲. عسکری، ابوهلال؛ الفروق اللغویة، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
۱۳. علوی نژاد، سید حیدر؛ «معناشناسی و فهم متن»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۷ و ۲۸، ۱۳۸۷ش، ۲۷۸-۳۲۱.
۱۴. لاینز، جان؛ مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان‌شناختی، ترجمه: حسین واله، تهران، گام نو، ۱۳۸۵ش.
۱۵. مشکوة الدینی، مهدی؛ سیر زبان‌شناسی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۵ش.
۱۶. المنجد، محمد نورالدین؛ الترادف فی القرآن الکریم بین النظرية و التطبيق، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۷. یوسفی، شهرام؛ مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پروفیسور توشیهیکو ایزوتسو، سخنگوی شرق و غرب، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ش.
۱۸. مطیع، مهدی، پاکتچی، احمد، نامور مطلق؛ بهمن ۱۳۹۰، «معناشناسی در مطالعات قرآنی»، درگاه: www.rasekhoon.net

